

ORIGINAL ARTICLE

Social Onomastics of Rulers in Iran from Antiquity to Islam: Reflections of Identity, Legitimacy, and Power in Naming Structures (from the Elamites to the Timurids)

Zahra Ghalavand* 

Assistant professor of the history department of Payame Noor University, Tehran, Iran.

Correspondence:

Zahra Ghalavand

Email: z.ghalavand@pnu.ac.ir

Received: 21/Oct/2025

Revised: 02/Nov/2025

Accepted: 07/Feb/2026

How to cite:

Ghalavand, Z. (2026). Social Onomastics of Rulers in Iran from Antiquity to Islam: Reflections of Identity, Legitimacy, and Power in Naming Structures (from the Elamites to the Timurids), *Journal of Sociolinguistics*, 9 (34), 45-58. (DOI: [10.30473/il.2026.76216.1722](https://doi.org/10.30473/il.2026.76216.1722))

ABSTRACT

Names reflect linguistic and cultural transformations and are closely tied to the identity and historical memory of societies. In Iranian history, the names of rulers and political elites have served as tools for legitimization or cultural resistance against religious and political domination. This interdisciplinary study explores naming patterns among Iranian rulers from the Elamite period to the Timurid era, analyzing names as socio-linguistic elements that express power structures, religious-cultural identity, and political legitimacy. Using a descriptive-analytical approach and historical sources, the study reveals that the Elamite rulers adopted names associated with native deities and divine concepts to reinforce their authority. This pattern continued through the Achaemenid and Sasanian periods, where names conveyed moral and religious ideals. Following the Islamic conquest, naming became a means of acquiring religious-political legitimacy. During the Ghaznavid and Seljuk periods, the interplay among Turkic, Islamic, and Persian names reflected cultural dynamism and strategic identity-building. Under Mongol and Timurid rule, naming practices aligned with those of conquered cultures to enhance social acceptance and consolidate power.

KEYWORDS

Sociolinguistic onomastics, rulers' names, religious and national identity, political legitimacy, political power, Iranian history.



Introduction

Names are more than personal identifiers; they carry meaning, belief, history, and identity. In Eastern and religious societies, naming is often a socio-cultural and political act. In Iran, with its rich historical legacy—from the Elamite and the Achaemenid to the Sasanian and Islamic periods—naming has consistently reflected the structures of power, religion, class, and cultural resistance. Socio-onomastics, a subfield of sociolinguistics, examines names within their social and historical contexts, revealing how they reflect values, identities, and legitimacy. Despite scattered studies, systematic research on naming in Iran's socio-political history remains limited.

Methodology

This qualitative, descriptive-analytical study explores the role of names in shaping identity and legitimacy from the Elamite to Timurid periods. It adopts an interdisciplinary approach, drawing from sociolinguistics, history, and political sociology. Data were collected from historical texts (e.g., Tabari, Beyhaqi, Juzjani), literary sources (Shahnameh), and modern research in onomastics and Iranian history. Over 300 names from 15 dynasties were selected through purposive sampling, based on historical documentation, cultural diversity, and political relevance. Analysis proceeded in three stages: (1) Etymological analysis of linguistic roots and origins; (2) Contextual analysis of historical-political background; (3) Semiotic analysis of symbolic and legitimizing functions.

Findings

The Naming practices of Iranian rulers have consistently reflected strategies of legitimacy, identity, and cultural alignment. In ancient Iran, names conveyed divine authority. The Elamite rulers incorporated deities like Inshushinak, while the Achaemenid kings used compound names such as Darius and Artaxerxes to express moral and religious ideals. Parthian and Sasanian names drew from mythology and Zoroastrian beliefs, reinforcing heroic and noble identities. After the Islamic conquest, Arab names became dominant, yet Iranian rebels and northern dynasties preserved native names as acts of cultural resistance.

Turkic and Mongol dynasties introduced hybrid naming patterns. Ghaznavids and Seljuks combined Turkic names for military elites, Islamic names for administrators, and Persian names for royalty. Iranian bureaucrats like Nizam al-Mulk promoted an independent and Iranshahri identity through Persian naming, reinforcing cultural continuity and symbolic sovereignty. The Ilkhanids adopted Islamic names after conversion—Tegüder became Ahmad, Ghazan became Mahmud—seeking religious legitimacy. The Timurids employed complex strategies: Timur gave his sons Islamic and Persian names, while Shahrokh reversed this by naming his sons with Mongol names. These choices reflect nuanced efforts to balance religious, ethnic, and political legitimacy. Overall, naming served as a dynamic tool for expressing authority, negotiating identity, and shaping cultural memory throughout Iranian history.

Conclusion

Naming of rulers in Iranian history has consistently served as a tool for expressing legitimacy, identity, and cultural policy. Key insights include:

1-Names as instruments of legitimacy—divine, religious, or cultural. 2-Names as markers of identity—resistance, integration, and revival. 3-Names as tools of cultural strategy—asserting independence or unity 4-Names as symbols of fusion—blending Persian, Islamic, Turkic, and Mongol elements


Ultimately, names are active agents in shaping political authority and cultural memory. Studying them offers a unique lens into Iran's evolving identity across centuries

Keywords

Sociolinguistic onomastics, rulers' names, religious and national identity, political legitimacy, political power, Iranian history.

«مقاله پژوهشی»

نام‌شناسی اجتماعی حکام در ایران از باستان تا اسلام: بازتاب هویت، مشروعیت و قدرت در ساختارهای نام‌گذاری (از ایلامی‌ها تا تیموریان)

زهرا قلاوند*  **iD**

استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:

زهرا قلاوند

رایانامه: z.ghalavand@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۸

استناد به این مقاله:

قلاوند، زهرا (۱۴۰۵). نام‌شناسی اجتماعی حکام در ایران از باستان تا اسلام: بازتاب هویت، مشروعیت و قدرت در ساختارهای نام‌گذاری (از ایلامی‌ها تا تیموریان). *فصلنامه زبان‌شناسی اجتماعی*، ۹ (۳۴)، ۴۵-۵۸.

(DOI: [10.30473/il.2026.76216.1722](https://doi.org/10.30473/il.2026.76216.1722))

چکیده

نام‌ها، بازتابی از تحولات زبانی و فرهنگی و مرتبط با هویت و پیشینه یک جامعه هستند. در این راستا نام حکام و صاحب‌منصبان سیاسی را می‌توان ابزاری برای کسب مشروعیت یا مقاومت فرهنگی در برابر سلطه‌های سیاسی و دینی دانست. این پژوهش با رویکردی میان‌رشته‌ای به پاسخ‌گویی این سؤال می‌پردازد که روند نام‌گذاری حکام ایران از دوران ایلامی تا دوره تیموری چگونه بود؟ هدف اصلی این مقاله، تحلیل نقش نام‌ها به‌عنوان عناصر زبانی-اجتماعی در بازتاب ساختار قدرت، هویت فرهنگی-دینی، مشروعیت سیاسی در بسترهای تاریخی مختلف است. نتایج تحقیق که مبتنی بر تحلیل داده‌های تاریخی با روش توصیفی-تحلیلی است، نشان می‌دهد که در دوره ایلامی، نام حکام با خدایان بومی و مفاهیم الهی پیوند داشت و ابزاری برای کسب مشروعیت سیاسی برای آن‌ها بود. نام‌گذاری حکام بر اساس مفاهیم اخلاقی و دینی در دوره هخامنشی تا ساسانیان نیز تداوم یافت. با ورود اسلام، نام‌گذاری به ابزاری برای کسب مشروعیت سیاسی-دینی تبدیل شد. در دوره‌های غزنوی، سلجوقی، تعامل میان نام‌های ترکی، اسلامی و ایرانی، نشان‌دهنده پویایی فرهنگی و سیاست‌های مشروعیت‌زای ساختار قدرت بود. در دوران سلطه مغولان و تیموریان، هم‌سویی فرهنگی با جوامع مغلوب برای افزایش پذیرش اجتماعی، از عوامل مؤثر در نام‌گذاری فاتحان بود. در مجموع، مشروعیت، مهم‌ترین نقش را در تعیین نام حکام تاریخ ایران داشته است.

واژه‌های کلیدی

نام‌شناسی اجتماعی، نام حکام، هویت دینی و ملی، مشروعیت سیاسی، قدرت سیاسی، تاریخ ایران.

مقدمه

نام‌ها به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین عناصر زبان، نقشی فراتر از شناسایی فردی ایفا می‌کنند. آن‌ها حامل معنا، تاریخ، باور و هویت افراد هستند و در بسیاری از جوامع، به‌ویژه جوامع شرقی و مذهبی، انتخاب نام نه‌تنها یک تصمیم شخصی، بلکه کنشی اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی تلقی می‌شود (ر.ک. زندی و واثق، ۱۳۹۹: ۱۶۶-۱۶۸). در ایران، با پیشینه‌ای چند هزارساله از تمدن‌های ایلامی، هخامنشی، ساسانی و سپس اسلامی، نام‌گذاری همواره در پیوند با ساختارهای قدرت، دین، طبقه اجتماعی و مقاومت فرهنگی معنا یافته است. نام‌شناسی^۱ یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی است که به مطالعه و بررسی نام‌های خاص می‌پردازد (کریستال^۲، ۱۹۸۷: ۳۳۹).

با روی آوردن پژوهشگران به بررسی نام از دیدگاه اجتماعی، شاخه جدیدی به‌عنوان «نام‌شناسی اجتماعی» در زبان‌شناسی اجتماعی پدید آمد. نام‌شناسی اجتماعی، به‌عنوان شاخه‌ای از مطالعات زبانی، با عبور از تحلیل‌های صرفاً ساختاری و نحوی، به بررسی زبان در بسترهای اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد (آینیالا، اُستمان^۳، ۲۰۱۷: ۲). در این چارچوب، نام‌شناسی اجتماعی به مطالعه نقش نام‌ها در بازتاب ارزش‌های اجتماعی، هویت‌های قومی و دینی و پیوندهای تاریخی می‌پردازد. این شاخه از زبان‌شناسی، با تمرکز بر ساختار، معنا، خاستگاه و تغییرات نام‌ها، امکان تحلیل دقیق‌تری از تحولات فرهنگی و اجتماعی جوامع انسانی فراهم می‌سازد (کریستال، همان، ۳۳۹).

اگرچه پژوهش‌های پراکنده‌ای در زمینه نام‌شناسی در ایران انجام شده، اما کمبود مطالعات نظام‌مند و مستقل که تحولات نام‌گذاری را در بستر تاریخ اجتماعی-سیاسی ایران تحلیل کند، به‌وضوح احساس می‌شود. از این رو این مقاله با رویکردی میان‌رشته‌ای و بهره‌گیری از منابع تاریخی، زبان‌شناختی و فرهنگی، در پی پاسخ به این پرسش‌هاست: نام‌ها چگونه بازتاب‌دهنده ساختارهای قدرت و مشروعیت سیاسی در ادوار مختلف تاریخ ایران بوده‌اند؟ تحولات نام‌گذاری چه نسبتی با تغییرات هویتی و فرهنگی در ایران داشت؟

فرضیه اصلی این پژوهش آن است که نام‌ها در تاریخ

ایران نه‌تنها بازتابی از تحولات فرهنگی-سیاسی، بلکه ابزارهایی فعال در مشروعیت‌سازی، هویت‌پردازی و مقاومت فرهنگی بوده‌اند.

پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی و با رویکرد کیفی انجام شده است. داده‌های پژوهش از منابع تاریخی معتبری چون طبری، بیهقی، ابن‌ندیم، خواندمیر، حافظ ابرو و نیز متون ادبی-اسطوره‌ای همچون شاهنامه استخراج شده‌اند. چارچوب نظری پژوهش مبتنی بر اصول نام‌شناسی اجتماعی است که در آن نام‌ها به‌عنوان عناصر زبانی با کارکردهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تحلیل می‌شوند. فرآیند تحلیل داده‌ها، شامل بررسی ریشه‌شناسی، معناشناسی و بافت تاریخی نام‌ها بوده و نام‌ها بر اساس دوره تاریخی، خاستگاه فرهنگی، جایگاه اجتماعی و کارکرد سیاسی‌شان دسته‌بندی و تحلیل شده‌اند.

پیشینه تحقیق

نام‌شناسی در میان پژوهش‌های ایرانی و اسلامی، پیشینه‌ای کهن دارد. دانش‌هایی نظیر «علم رجال»، «علم تراجم»، «علم انساب»، «تذکره‌ها» و «فهرست‌ها» از مهم‌ترین منابع نام‌شناسی محسوب می‌شوند (شیخ‌الحکمایی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۴۴). مطالعات مربوط به شناخت افراد تاریخ ایران و وجه تسمیه نام آن‌ها به قرون چهارم هجری به بعد می‌رسد. تواریخ سنتی مانند حمزه اصفهانی در «تاریخ سنی ملوک» (۳۵۰ ق)، ثعالبی در «غرر اخبار ملوک فرس و سیرهم» (۴۲۹ ق)، طبری در «تاریخ طبری» (۳۱۰ ق)، و ابوحنیفه دینوری در «اخبار الطوال» (۲۸۲ ق) اطلاعات ارزشمندی در زمینه نام‌شناسی اشخاص ارائه داده‌اند.

در دوره معاصر، پژوهش‌هایی همچون «بررسی عوامل اجتماعی فرهنگی مؤثر بر نام‌گزینی کودکان توسط خانواده‌های ایرانی» (قربانی و دانش، ۱۳۹۶) و «ایرانیان، فرزندان خود را چه می‌نامند» (مبشر، ۱۳۹۰) به ابعاد اجتماعی نام‌گذاری پرداخته‌اند. همچنین مطالعاتی مانند «هویت ایرانی در شاهنامه» (خطیبی، ۱۳۸۵) و «ساختار تحلیلی و معنایی برخی لغات ترکی در جهانگشای جوینی» (جعفری و عالی‌زاده، ۱۳۹۹) به ابعاد هویتی و فرهنگی نام‌ها توجه کرده‌اند. در برخی مقالات مانند مختاری (۱۳۸۸) در مقاله «نام‌گذاری در فرهنگ نبوی»؛ شاهرخی (۱۳۹۶) در پژوهش «معیارهای نام‌گذاری در جاهلیت و اسلام»؛ المفرجی (۱۴۰۲) در مقاله «تحول نام‌گذاری در میان

1. onomastics
2. crystal
3. Ainiuala & Östman

اجتماعی مشروعیت ببخشند. ۳- کارکرد تمایزگذاری: نام‌ها مرزهای اجتماعی و طبقاتی را مشخص می‌کنند.

ج) **پویایی نام‌ها:** نام‌ها در طول زمان دچار تحول معنایی و کارکردی می‌شوند و این تحولات بازتاب تغییرات سیاسی و اجتماعی هستند.

مفاهیم کلیدی پژوهش

مشروعیت نمادین^۱: بوردیو، مشروعیت نمادین را به عنوان توانایی به رسمیت شناخته شدن قدرت از طریق نمادها و نشانه‌ها تعریف می‌کند (بوردیو، ۱۹۹۰: ۷۲). در این پژوهش، نام‌ها به عنوان نمادهایی در نظر گرفته می‌شوند که به حکومت‌ها مشروعیت می‌بخشند.

ساختارگرایی اجتماعی: از دیدگاه ساختارگرایی، نام‌ها در شبکه‌ای از روابط اجتماعی معنا می‌یابند. انتخاب یک نام خاص نه امری تصادفی، بلکه برآمده از ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی حاکم است. تحلیل ساخت‌گرایی در مطالعه خویشاوندی، اسطوره، دین و حوزه‌های دیگر به کار برده شده است.

نشانه‌شناسی فرهنگی: بر اساس این رویکرد، نام‌ها نشانه‌هایی فرهنگی هستند که در بافت تاریخی-اجتماعی خاصی معنا می‌یابند. تحلیل این نشانه‌ها می‌تواند به درک عمیق‌تری از فرهنگ یک جامعه منجر شود. سوسور با به تصویر کشیدن زبان به منزله نظامی از نشانه‌ها، این تصور را که زبان به طور ساده و سرراست، بازتاب‌دهنده واقعیت است، کنار گذاشت و در عوض استدلال کرد که زبان در درون نظام مربوط به خودش عمل می‌کند. این نظام، سازنده معناست. به عبارتی، معنا امری طبیعی و ذاتی نیست. معنای یک نشانه زبانی به رابطه آن با سایر نشانه‌ها بستگی دارد. وی این رهیافت را نشانه‌شناسی نامید که به معنی مطالعه نشانه‌هاست. در نشانه‌شناسی فرهنگی «اسامی خاص» لایه پیشین و متقدم از آگاهی ما را شکل می‌دهد. اسامی خاص باور اسطوره‌ای و پیش‌متنی برای نام‌گذاری و شناخت انسان از پدیدارهای محیط خویش است. بررسی اسامی خاص، دستیابی به شناخت اولیه هسته فرهنگی و زنجیره نشانه‌ای از پیش تعیین شده را فراهم می‌سازد (طاهری و دیگران، ۱۴۰۳: ۱۵۹)

مسلمانان تا نیمه قرن سوم هجری» به بررسی نام در اسلام و روند نامگذاری در میان مسلمانان پرداخته شده است. با این حال، شکاف اصلی در نبود مطالعه‌ای نظام‌مند است که تحول نام حکام را در طول تاریخ ایران و در ارتباط با مفاهیم قدرت، مشروعیت و هویت با رویکردی نام‌شناسی اجتماعی تحلیل کند. پژوهش حاضر با هدف پر کردن این خلأ علمی، قصد دارد با رویکردی تاریخی و زبان‌شناختی، به تحلیل نام‌های حاکمان ایرانی از دوره‌های پیش از اسلام تا پایان عصر تیموری بپردازد و ارتباط آن‌ها را با هویت فرهنگی، سیاسی و دینی هر دوره بررسی کند.

چارچوب نظری: نام‌شناسی اجتماعی

اهمیت نام‌ها در باور اقوام کهن، فراتر از یک نشان قراردادی بود. در این نظام فکری، پیوند میان شخص و نام وی، ارتباطی واقعی و ذاتی محسوب می‌شد، تا آن‌جا که برخی فرهنگ‌ها معتقد بودند دانستن یا به زبان آوردن نام یک فرد، تسلط بر روح و هستی او را امکان‌پذیر می‌سازد (فریزر، ۱۳۸۳: ۲۷۵). این نگرش موجب پنهان کردن نام افراد در مقابل دشمنان می‌شد. در متون حماسی از جمله شاهنامه نیز این موضوع بازتاب یافته است (فردوسی، ۱۳۷۹: ۱۸۸: ۱۴۲)

چارچوب نظری این پژوهش، نام‌ها را به عنوان «نشانه‌های اجتماعی» در نظر می‌گیرد که در تقاطع زبان، قدرت و فرهنگ قرار دارند. از این منظر، انتخاب نام‌ها نه تصادفی، بلکه برآمده از سازوکارهای اجتماعی و بازتاب‌دهنده مناسبات قدرت، استراتژی‌های مشروعیت‌سازی و تحولات هویتی است

مبانی نظری نام‌شناسی اجتماعی

نام‌شناسی اجتماعی، نقش نام‌ها را در بازتاب ارزش‌های اجتماعی، هویت‌ها و تعلقات فرهنگی و پیوندهای اجتماعی بررسی می‌کند (آینیلا، اُستمان، همان: ۲).

الف) نام‌ها به عنوان نشانه‌های اجتماعی: نام‌ها، نشانه‌هایی هستند که در بستر اجتماع معنا می‌یابند. هر نام حامل بار معنایی، تاریخی و فرهنگی است و انتخاب آن بازتابی از ارزش‌ها، باورها و ساختارهای فرهنگی اجتماعی حاکم است (زندى و واثق، ۱۳۹۹: ۱۶۷).

ب) کارکردهای اجتماعی نام‌ها: ۱- کارکرد هویت: نام‌ها تعیین‌کننده تعلقات قومی، دینی و فرهنگی هستند. ۲- کارکرد مشروعیت‌بخشی: نام‌ها می‌توانند به قدرت سیاسی یا

1. Symbolic Legitimacy

2. Bourdieu

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع تحقیقات توصیفی-تحلیلی و با رویکرد کیفی انجام شده است. این پژوهش با هدف واکاوی نقش نام‌ها در بازتولید هویت، مشروعیت و قدرت در تاریخ ایران از دوره ایلامی تا تیموری طراحی شده است. رویکرد میان‌رشته‌ای این مطالعه، امکان بهره‌گیری هم‌زمان از مفاهیم زبان‌شناسی اجتماعی، تاریخ و جامعه‌شناسی سیاسی را فراهم ساخته است.

داده‌های این پژوهش از طریق منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند. منابع مورد استفاده در سه دسته اصلی قرار می‌گیرند:

- الف) منابع دست اول تاریخی: متون تاریخی کلاسیک: تاریخ طبری (طبری، ۱۳۷۵)، تاریخ بیهقی (بیهقی، ۱۳۸۳)، کتب انساب و تراجم: طبقات ناصری (جوزجانی، ۱۳۶۳)، حبیب السیر (خواندمیر، ۱۳۸۰). متون جغرافیایی: معجم البلدان (حموی، ۱۳۸۰)، المسالك و الممالک (اصطخری، ۱۳۴۰)
 ب) متون ادبی و اسطوره‌ای: شاهنامه فردوسی (فردوسی، ۱۳۷۹) به عنوان منبع نام‌های اسطوره‌ای
 ج) پژوهش‌های معاصر: مطالعات نام‌شناسی (مبشر، ۱۳۹۰؛ زندی و واثق، ۱۳۹۹). تحقیقات تاریخی (کریستنسن، ۱۳۹۰؛ هینتس، ۱۳۷۱). -مطالعات زبان‌شناسی اجتماعی (قربانی و دانش، ۱۳۹۶)

جامعه‌آماری و نمونه‌پژوهش

جامعه آماری برخی نام‌های ثبت‌شده مربوط به حکام، درباریان و نخبگان سیاسی ایران از دوره ایلامی تا پایان عصر تیموری بودند. برای نمونه‌گیری؛ از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده است. معیارهای انتخاب نمونه عبارتند از: وجود مستندات تاریخی معتبر-تنوع دوره‌های تاریخی-تنوع خاستگاه‌های قومی و فرهنگی -نمایندگی از سطوح مختلف قدرت. حجم نمونه بیش از ۳۰۰ نام از ۱۵ سلسله مختلف تاریخی فرآیند تحلیل داده‌ها در سه مرحله انجام شده است: مرحله اول: تحلیل ریشه‌شناختی-بررسی ریشه‌شناسی نام‌ها از نظر زبانی- شناسایی خاستگاه قومی و فرهنگی نام‌ها. مرحله دوم: تحلیل بافتاری-بررسی نام‌ها در بافت تاریخی-سیاسی دوره مربوطه -تحلیل رابطه بین انتخاب نام و رویدادهای تاریخی -مطالعه تأثیر عوامل اجتماعی، سیاسی و دینی بر نام‌گذاری. مرحله سوم: تحلیل نشانه‌شناختی - بررسی نام‌ها به عنوان نشانه‌های فرهنگی-سیاسی -تحلیل

کارکردهای نمادین نام‌ها -واکاوی رابطه بین نام‌ها و

مشروعیت سیاسی

محدودیت‌های پژوهش: کمبود منابع دست اول

برای برخی دوره‌های تاریخی، تحریف احتمالی نام‌ها در متون تاریخی، دشواری بازسازی تلفظ دقیق نام‌ها در دوره‌های باستانی، محدودیت در دسترسی به برخی متون تخصصی

ملاحظات اخلاقی: ارجاع دقیق به تمامی منابع

استفاده‌شده -پرهیز از هرگونه تفسیر قوم‌گرایانه یا ایدئولوژیک -احترام به حریم خصوصی افراد حتی در بررسی اسناد تاریخی -رعایت بی‌طرفی علمی در تحلیل داده‌ها. این روش‌شناسی جامع، امکان تحلیل نظام‌مند و علمی تحولات نام‌گذاری در تاریخ ایران را فراهم ساخته و زمینه را برای دستیابی به نتایج معتبر فراهم می‌کند.

بحث و تحلیل داده‌ها: تحلیل تاریخی نام‌ها در

بستر قدرت و هویت

دوره باستان: نام به مثابه مشروعیت الهی

عصر ایلامی: پیوند نام با خدایان بومی: در عصر

ایلامی، نام‌هایی با بار الهی به فرمانروایان داده می‌شد؛ نمونه‌هایی چون «کوتیر ناهونته»، «شوتروک ناهونته»، «شیلهاک اینشوشیناک» و «کوتیک اینشوشیناک» همگی دربرگیرنده نام خدایان ایلامی چون «ناهونته» (خدای خورشید) و «اینشوشیناک» (الهه شوش) هستند (هینتس، ۱۳۷۱: ۹۲، ۱۱۴-۱۱۵). این ترکیب‌نام‌ها از طریق پیوند فرد با خدایان، بیانگر مشروعیت آسمانی حاکمان ایلامی بود. شوتروک ناهونته خود را «گسترنده امپراتوری و خدمت‌گزار محبوب خدایان» معرفی می‌کند (همان: ۶۶؛ ۸۸)، در سفر پیدایش، از شاه ایلامی «کدورلاومر» نام برده می‌شود که در زبان ایلامی برابر با «کوتیر لاگامار» است -نامی منتسب به الهه نگهبان «لاگامار» (همان: ۱۲). اینشوشیناک، الهه اصلی شوش، به‌عنوان ضامن مشروعیت فرمانروایان ایلامی شناخته می‌شد. بسیاری از پادشاهان خود را «خدمت‌گزار صمیمی اینشوشیناک» می‌نامیدند -نوعی رابطه آسمانی که فراتر از وفاداری معمول و در حد بندگی مقدس تلقی می‌شود. این نوع نام‌گذاری حتی در دوره سقوط ایلام و ایجاد حکومت هخامنشی در جامعه ایلامی ادامه یافته‌است؛ چنان‌که در دوره داریوش، یک شورشی ایلامی به نام «ات‌همیتی» -

بیشتر در ارتباط با داشتن خصال نیک و ویژگی‌های شاه آرمانی در ایران باستان بودند؛ در این دیدگاه شهریار نزدیک‌ترین موجود به اهورامزدا و امشاسپندان است و از این‌رو باید از خصال نیک برخوردار باشند (ماتیگان، ۱۳۶۵: ۶۵). مهم‌ترین ویژگی‌های شاه آرمانی، اعتقاد به وجود شاه برای دادگری، برقراری عدالت، حفظ نظم، و رفتار بر پایهٔ محبت و مهربانی است (محمدی و آینه‌وند، ۱۳۹۵: ۱۹۴). نام شاهنشاهان هخامنشی برگرفته از این ویژگی‌های آرمانی است.

نام‌های شاهانه در عصر اشکانی: بازتابی از اسطوره پهلوانی، قدرت و آیین مهر

نام ارشک (arask) که به عنوان نخستین شاه این سلسله شناخته می‌شود؛ از aršan به معنای نر و پهلوان از ریشهٔ ar به معنای قوی بودن آمده است (بارتولمه، همان: ۲۰۳). ترکیب آن روی هم رفته به معنای پهلوان است. مهرداد (mihrdāt) از نام‌های پرتکرار شاهنشاهان دورهٔ اشکانی، نیز مرکب از mihr (ایزد مهر) و dāta از ریشهٔ dā به معنای دادن است. این نام را به معنای «دادهٔ مهر» یا «آفریدهٔ مهر» می‌توان ترجمه کرد. این نام، نشان از اعتقاد به مهرپرستی در این زمان دارد (آورزمانی، ۱۳۹۷: ۴۳). فرهاد نیز نام چند تن از شاهنشاهان اشکانی بود که ریشهٔ این نام در پهلوی از frahāt و احتمالاً در پارسی باستان از frahāta است. این نام در پهلوی به معنای فهمیم است (یوستی، ۱۸۹۵: ۱۰۱). اردوان اسم خاص مشتق از arta و bān نام چند تن از پادشاهان اشکانی و برخی دولتمردان هخامنشی بود (اوشیدری، ۱۳۷۸: ۹۰) bān به معنای حافظ و نگهبان یا pāna به معنای حفاظت و نگهبانی است. این نام روی هم رفته به معنای نگهبان نیکی است (مکنزی، ۱۹۸۶: ۱۷)؛ ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۳۳؛ ابوالقاسمی، ۱۳۶۷: ۱۷). در دورهٔ اشکانی به عنوان دورهٔ تجدید حیات ایرانی پس از هجوم اسکندر، نام‌ها نه تنها هویت سلطنتی ایرانی را تقویت می‌کردند، بلکه حامل پیام‌های دینی و اخلاقی و پهلوانی در بستر فرهنگ ایرانی بودند.

دورهٔ ساسانی: تلفیق دین و سیاست در

نام‌گذاری: نام‌گذاری در دورهٔ ساسانی که دین زرتشتی در ایران رسمیت یافت؛ بازتابی از باورهای مذهبی و ساختار طبقاتی جامعه بود. والدین معمولاً نام‌هایی برگرفته از هویت

ایشوشیناک (Atta-hamiti-in-shushinak) در شوش دست به قیام زد (ایمان‌پور، ۱۳۹۳: ۸). نام این فرد نیز دارای هویت مذهبی و حامل نماد الهی است و نشان می‌دهد که حتی معترضان نیز به دنبال کسب مشروعیت از خدایان محلی در نام‌گذاری‌هایشان بوده‌اند.

دورهٔ هخامنشی: نام‌های تخت‌نشینی و

مشروعیت‌سازی: در نظام‌های زبانی هندو اروپایی قواعدی دقیق بر فرایند نام‌گذاری‌ها حاکم بود. نام‌های بسیط معمولاً به اعضای طبقات فرودست جامعه داده می‌شد و نسل بعدی آنان نیز چنین نام‌هایی داشتند؛ اما اسامی مرکب به ویژه آن‌هایی که با واژگانی نظیر «خدا» ترکیب می‌شدند؛ مختص طبقه فرادست جامعه بود که یا بازتابی از منشاء خدایی داشتند یا دلالت بر فضیلت، مهارت یا شأن خاص فرد می‌کردند (مبشر، ۱۳۹۰: ۱۸). در دورهٔ هخامنشی، سنت «نام‌های تخت‌نشینی» به عنوان ابزاری برای بازتعریف هویتی و نمایش اندیشهٔ سلطنتی به کار رفت. ریچارد فرای معتقد است نخستین کسی که در سلسلهٔ هخامنشی از این سنت بهره گرفت، داریوش بزرگ بود که نام تخت‌نشینی وی احتمالاً دارای ریشه‌های دینی بوده است و بیانگر ارتباطی با آموزه‌های الهی یا باورهای مذهبی عصر وی است (فرای، ۱۳۷۳: ۱۷۴). اما احتمالاً سابقه نام‌های سلطنتی به ابتدای هخامنشی برسد؛ چنان که استرابون، نام ابتدایی کوروش را «اگره داتوس»، «اهوره داته» به معنای «آفریدهٔ اهوره» آورده است؛ بنا به نظر وی؛ این شاهنشاه ایرانی بعدها نام «کوروش» بر خود نهاده است (استرابون، ۱۳۸۲: ۳۱۹). نام داریوش از دو بخش dāray ماده مضارع از داشتن و vahu به معنای نیکی تشکیل شده و معنای آن، روی هم به معنای «آن کسی که خوبی را نگه می‌دارد» است (شارپ، ۱۳۴۹: ۱۶۶) یکی دیگر از نام‌های پرتکرار شاهنشاهان هخامنشی، خشایارشا نیز از دو واژه xšay به معنای قدرت داشتن و حکومت کردن و شاه (بارتولمه، ۱۹۶۱: ۵۵۳؛ ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۲۱۸) و aršan به معنای دلیر و پهلوان آمده است (بارتولمه، ۱۹۶۱: ۲۰۳). تشکیل شده است. نام اردشیر یا به عبارتی artaxšaθra که نامی پرتکرار در میان نام شاهان هخامنشی و ساسانی بود؛ از دو واژه arta به معنای راستی و نیکی و xšayaθiya به معنای پادشاهی تشکیل می‌شد، این نام در کل به معنای پادشاهی نیک است (بارتولمه، همان: ۱۹۲). نام شاهنشاهان هخامنشی

مذهبی را برای فرزندان خود برمی‌گزیدند (کریستنسن، ۱۳۹۰: ۴۳۸). نام‌هایی مانند اردشیر، بهرام و هرمزد، بیانگر هویت دینی، و نام‌هایی چون شاهپور و خسرو نشان‌دهنده شرافت نسب فرد بودند (رضی، ۱۳۸۱: ۴۵۲). در قرن پنجم و ششم و هفتم میلادی، نام‌های اساطیری مانند سیاوش و رستم (رستم) در اسامی دولتمردان ساسانی ظهور می‌یابد، نام‌گذاری اساطیری در این زمان، دلیلی است بر علاقه جدیدی که مردم دوره ساسانی نسبت به داستان‌های پرافتخار قدیم حاصل کرده بودند. در همین سه قرن بود که داستان‌های قدیم، چنان که در خودای نامگ ضبط شده، به صورت قطعی درآمده است (کریستنسن، همان: ۴۳۹). برخی نام شاهنشاهان ساسانی نیز به ویژگی‌های شاه آرمانی اشاره داشتند؛ مانند پیروز از پیشوند pairi و ریشه ی aug به معنای نیرومند و یا توانمند بودن است که از ویژگی‌های شاه آرمانی بود (بارتولمه، همان: ۳۹).

قرون نخستین اسلامی: نام به مثابه ابزار مشروعیت سیاسی-دینی

تغییر الگوی نام‌گذاری در قرون نخستین: با گسترش فتوحات اسلامی و ورود اعراب به ایران، تغییراتی در نظام نام‌گذاری فردی و جغرافیایی ایجاد شد. برخی مکان‌هایی جدید در این زمان به نام سرداران عرب نام‌گذاری شدند. مانند شهر عسکر مکرم که به افتخار سردار عرب «مکرم» و محل استقرار لشکر وی، در نزدیکی رستم گواد در خوزستان به این نام شهرت یافت (طبری، ۱۳۷۵: ۳۴۶۸/۸). همچنین نام‌های پیشین تعدادی از مکان‌ها با اسامی عربی جایگزین شدند؛ مانند «قریه ال‌اس» که همان «بودنجان» (بخشی از ولایت استخر) بود و «دژ سپید» که به «بیضا» تغییر نام یافت (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۰۶-۱۰۵؛ حموی، ۱۳۸۰: ۶۷۹/۱). نام بسیاری از ایرانیان نیز در این زمان چه به طور داوطلبانه یا اجباری به نام‌های عربی-اسلامی تغییر یافت (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۱۸/۴؛ نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۴). در این میان حکام سلسله طاهری (۲۵۹-۲۰۵ ق) به عنوان اولین حکومت ایرانی پس از اسلام، دارای نام‌های عربی-اسلامی بودند که عبارتند از: طاهر ذوالیمینین، طلحه، عبدالله و محمد (لین پول، ۱۳۶۳: ۱۱۶). در منابع به علاقه خاندان طاهری به فرهنگ اسلامی-عربی اشاره شده است؛ این علاقه تا حدی بود که در مورد طاهریان آمده است که جانشینان طاهر از نشر و نگهداری کتب پهلوی جلوگیری می‌کردند (صفا، ۱۳۷۱:

۱۶۴/۱). حکام صفاری (۲۴۷-۳۹۴ ق) نیز با وجود تعلق خاطر به فرهنگ ایرانی و تشویق شاعران به فارسی‌گویی که آن‌ها را به عنوان اولین حامیان زبان فارسی به تصویر می‌کشند (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۲۱۶-۲۱۵)، نام‌های عربی داشتند؛ این اسامی عبارتند از، یعقوب بن لیث (۲۵۴ ق) عمرو بن لیث (۲۶۵ ق) طاهر بن محمد بن عمر (۲۹۰-۲۸۷ ق) (لین پول، همان: ۱۱۷). حتی سامانیان (۲۶۱-۳۹۵ ق). نیز که خود را از نسل «سامان خدا» از نجای بلخی و اشراف زادگان ایرانی می‌دانستند و از مشوقان حفظ فرهنگ و سنن ایرانی بودند؛ نام‌های مذهبی با هویت عربی-اسلامی داشتند؛ نام‌های پرتکرار حکام سامانی عبارت بودند از نصر، اسماعیل، احمد، نوح، منصور و عبدالملک (لین پول، همان: ۱۱۹). تلاش حکومت سامانی و حمایت آن‌ها از زبان فارسی و موازیت کهن ایرانی و خداینامک‌ها، بی‌شک از عوامل مهم حفظ نام‌های کهن اساطیری و حماسی در سرتاسر تاریخ ایران بوده است. شاهنامه، منبعی بسیار غنی از میراث مشترک ایرانیان است که در آن می‌توان استمرار هویت ایرانی در دنیای اسطوره‌ها و حماسه‌ها را آشکار دید (خطیبی، ۱۳۸۵: ۶). با توجه به مطالب بالا، گذشته از عامل پذیرش اسلام ایرانیان در این زمان، عامل مهم نام‌گذاری اسلامی-عربی در میان حکام قرون نخستین را کسب مشروعیت سیاسی از خلافت عباسی (۱۳۲-۶۵۶ ق) باید دانست.

دوره مقاومت فرهنگی و حفظ نام‌های ایرانی

اسامی شورشیان قرون اول و دوم در کشور، نشان‌دهنده حضور پرشمار نام‌های ایرانی در قرون نخستین در کشور است؛ از جمله سنبلد در خراسان و ری (۱۳۷ ق). بایک در آذربایجان (۲۰۱-۲۲۳ ق)، مازیار در مازندران (۲۲۴ ق). استادسیس در سیستان (۱۵۰-۱۵۱ ق). به‌آفرید در خراسان (۱۳۱ ق) (خوارزمی، ۱۳۴۶: ۳۹). در قرون بعدی، برخی مناطق کشور به‌ویژه مناطق شمالی ایران کانون مقاومت فرهنگی و حفظ نام‌های ایرانی شدند.

آل‌زیار (۴۳۳-۳۱۹ ق) اولین حکومتی بودند که در دوره اسلامی آشکارا به نام‌های اساطیری و ملی و محلی ایرانی گرایش داشتند: مرد اویج (۳۱۶ ق) و شمگیر (۳۲۳ ق) بیستون (۳۵۶ ق) قابوس (کاووس) (۳۶۶ ق). منوچهر (۴۰۳ ق) انوشیروان دارا (۴۲۰-۴۳۴ ق) (لین پول، همان: ۱۲۴). پیش از آن نیز حکام برخی حکومت‌های محلی همچون پادوسبانیان که در منطقه رستمدار مستقر بودند؛

نام‌های موجود در «تاریخ بیهقی» نشان می‌دهد که نام‌های ترکی در این زمان عمدتاً در میان نظامیان رواج داشت؛ برای نمونه، بورتگین یا پورتگین، از غلامان مسعود (همان: ۵۳۵). ارتگین از فرماندهان نظامی مسعود غزنوی (همان: ۳۵۵)، ارتگین حاجب سرای، سالار غلامان مسعود (همان: ۵۶۷). الپتگین حاجب، از مقامات محمودی (همان: ۶۵۹)، ارسلان جاذب، حاجب سلطان محمود (همان: ۹۳). ارسلان خان (۲۰۶). یغان تگین پسر بغراخان (۲۰۶) و فوهر نام‌های ترکی در میان این اشخاص نشان از ساختار نظامی مبتنی بر سپاهیان ترک در دوره غزنوی است.

بر اساس همین بررسی، نام‌های اسلامی در میان دیوان‌سالاران و عالمان دینی رایج بود: احمد در احمد عبدالصمد (همان: ۲۵). احمد پسر امیر محمد (بیهقی: ۴۷)، احمد حسن میمندی، وزیر محمود و مسعود غزنوی (همان: ۹۵)، احمد طشت‌دار از معتمدان مسعود غزنوی (همان: ۹۶). احمد ارسلان از نزدیکان امیر محمد غزنوی (همان: ۴۵) ابوبکر در ابوبکر پسر ابوالحسن بولانی، قاضی بست (همان: ۶۷۲)، ابوبکر مبشر، صاحب برید لشکر (همان: ۳۸۳)، ابوبکر حصیری، فقیه دوره سلطان محمد (همان: ۳۱). نام ابوبکر بیشتر در میان طبقه فقه‌ها و قضات غزنوی مشاهده می‌شود. علی در بوعلی سیمجور، از سپهسالاران کل خراسان (همان: ۱۳۹)، علی، پسر خواجه احمد میمندی (همان: ۴۷۹)، علی‌تگین، از امرای خانیه ترکستان (همان: ۴۱۵)، بوعلی حاجب، از حاجبان بوعلی سیمجور (همان: ۲۱۶). حسن در حسن سلیمان، شحنة‌ری (۷۳)، حسن قبانی، از درگاهیان مسعود (همان: ۹۴۲)، حسنک (همان: ۸۹)، سهل در سهل صلوکی (همان: ۴۵۸)، سهل عبدالملک (همان: ۷۰۵) زینب (۲۰۶) امیرمودود پسر مسعود (همان: ۲۷۷).

نام‌های ایرانی در میان حکام غزنوی و خاندان سلطنتی: فرخزاد، (۴۴۴-۴۵۱). شیرزاد (۵۰۸-۵۰۹). بهرام شاه (۵۱۲-۵۴۷). خسروشاه (۵۴۷-۵۵۵). خسرو ملک (۵۵۲-۵۵۵). (لین پول، همان: ۲۵۹-۲۶۰). گوهر، دختر سلطان مسعود (بیهقی، همان: ۶۲۹). نام‌های ایرانی در میان صاحب منصبان دوره غزنوی عبارتند از بهرام ترجمان، از چاکران و دبیران امیر محمود (همان: ۳۸۶)، بهرام نقیب، دبیر از ابوسهل زوزنی (همان: ۹۰)، فرامرز بن دشمنزیار بن کاکویه (۵۹۳)، از دیلمیان کاکویه (همان: ۸۴۲)، پیری بن آخور، سالار مسعودی (همان: ۳۳۰)، پیروز وزیری در دربار مسعود (همان: ۱۵۰). شاه‌ملک، حاکم شهر جند (همان: ۶۵۵)، انوشیروان پسر

نام‌هایی چون خورزاد بن پادوسبان، پادوسبان بن خورزاد، شهریار بن پادوسبان، افریدون بن کارن، پادوسبان بن افریدون، هروسندان بن تیدا بن شیرزاد بن افریدون، و شهریار بن جمشید بن دیوبند برگزیده‌اند. نام این حکام، برگرفته از اسطوره‌های ملی و شاهنامه‌ای بودند (رایینو؛ امیرخانی، ۱۳۴۱: ۳۶۱-۳۹۲؛ ۲۶۲-۲۶۴).

مرداویج زیاری خود را از نسل شاهان قدیم ایرانی می‌دانست و آیین‌های باستانی همچون نوروز و جشن سده را برگزار کرد (ابن مسکویه، ۱۴۲۴: ۱۷۶/۵-۱۷۷). پس از آل زیار، آل بویه (۴۴۸-۳۲۲ ق.) بر سر کار آمدند. دو تن از پایه‌گذاران آل بویه، علی (عمادالدوله)، حسن (رکن‌الدوله) به عنوان نخستین حکومتگران ایرانی که خلافت عباسی را تحت سلطه درآوردند؛ نام‌های شیعی داشتند (لین پول، همان: ۱۲۶). نام حکام بویه که در ابتدا با هویت شیعی و اسلامی مؤسسان آن هماهنگ بود؛ به تدریج به نام‌های ایرانی، تغییر یافت؛ برای نمونه فناخسرو (عضدالدوله، ابوشجاع)، شیرذیل (شرف‌الدوله ابوالفارس)، ابوکالیجار (مرزبان) نام‌های ایرانی و القاب عربی-اسلامی داشتند (همان: ۱۲۷-۱۲۸). این نوع نام‌گذاری، تلاش حکام برای حفظ هویت فرهنگی ایرانی در این زمان به شمار می‌رود.

دوره حکومت‌های ترک‌تبار: تعامل فرهنگی در نام‌گذاری

غزنویان: تلفیق عناصر ترکی، ایرانی و اسلامی: در دوره غزنوی، نام‌گذاری بازتابی از تعامل پیچیده فرهنگی بود. نام‌های ترکی مانند آلپتکین و سبکتکین، بیانگر هویت قومی و نظامی خاندان غزنوی بود. نام «سبکتکین» مرکب از سه تکواژ سو-بای-تکین است. سو به معنای لشکر و سرباز است (جعفری، عالی زاده، ۱۳۹۹: ۱۱۴). آلپتکین نیز مرکب از «آلپ» به معنای پهلوان و شجاع (استرآبادی، ۱۳۸۸: ۱۲۳؛ کاشغری، ۱۳۸۳: ۱۰۱) و «تکین» به معنای امیر زاده است. تکین به معنای غلام نیز بوده است (کاشغری، همان: ۲۵۱). سپس، شاهان غزنوی برای کسب مشروعیت دینی، نام‌های عربی-اسلامی مانند محمود، مسعود و محمد را برگزیدند (لین پول، همان: ۲۵۹).

تعداد زیادی از شاهدگان غزنوی نیز در این زمان، نام‌های اسلامی داشتند؛ امیر یوسف، برادر سلطان محمود (بیهقی، ۱۳۸۳: ۵۴)، امیر عبدالرشید، برادر مسعود غزنوی (همان: ۱۳۰)، اسمعیل، برادر محمود (همان: ۲۶۲)، تحلیل

دارند(مستوفی قزوینی، ۱۳۶۴: ۵۴۰، بحرانی‌پور، رسمی‌زاده، ۱۳۹۹: ۱۲۵).

در واقع با هدایت دیوان‌سالاران ایرانی همچون نظام‌الملک و تحت تأثیر اندیشه ایرانی‌شهری و الگوهای سیاسی و اداری ساسانی، سرزمین‌های گسترده تابعه سلجوقیان به سوی ایجاد وحدت فرهنگی سوق داده می‌شدند (ر.ک. اکبری، ۱۳۹۴: ۲۰-۱). وحدت فرهنگی که در این زمان به سمت غلبه فرهنگ ایرانی پیش می‌رفت. موضوعی که به تثبیت سیاسی حکام در مناطق تحت سیطره منجر می‌شد. از این رو، نام‌گذاری اساطیری و ملی ایرانی در این زمان افزایش یافت.

خوارزمشاهیان

نخستین حکام سلسله خوارزمشاهیان (۴۹۰-۶۲۸ق) که ابتدا بر خوارزم و در ادامه بر تمامی ایران حکمرانی کردند، دارای نام‌هایی با ریشه ترکی بودند؛ از جمله اتسز (۵۲۱-۵۵۱ق)، ایل‌ارسلان (۵۵۱-۵۶۸ق) و تکش (۵۶۸-۵۹۶ق). (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۱۳۴-۱۳۷). بررسی معانی این واژگان، نشان‌دهنده پیوندی میان این نام‌ها با باورهای قومی - آیینی ترکی است؛ برای نمونه در نام اتسز، واژه «آت» به چند معنی آمده است که عبارتند از «نام و اسم»، همچنین «اسب» و فعل «پرتاب کردن» (نصیری، همان: ۷۴، کاشغری، ۱۳۸۳: ۹۸). «آت» نیز در ترکی به معنای اسب است (استرآبادی، همان: ۱۱۲). «اتسز» یا «ادسز» گاهی «بی‌نام» ترجمه می‌شود. در برخی مناطق ترک نشین، باور بر این بود که نام‌گذاری نوزادان ممکن است موجب مرگ‌ومیر آنان شود؛ از این رو، برای دفع بلا، نام کودک را «ادسز» به معنای «بی‌نام» می‌نهادند. پس از رسیدن کودک به بلوغ، نامی رسمی برای وی انتخاب می‌شد، هرچند در مواردی همان نام اولیه باقی می‌ماند (شکوهی یکتا، ۱۳۶۲: ۴۸). از این رو می‌توان فرض کرد که نام اتسز در مورد پادشاه خوارزمشاهی، نه صرفاً به معنای «بی‌اسب»، بلکه به معنای «بی‌نام» و به عنوان نمادی از فروتنی، یا حتی مفاهیم عرفانی چون فنا در حق به کار رفته باشد.

تکش نیز به معنای پایان و انتهای هر چیزی است (کاشغری، همان: ۲۳۱). نام «ایل‌ارسلان» نیز از دو بخش تشکیل شده است: «ایل» به معنای اهل، خلق، قوم و در برخی متون به معنای رام و مطیع آمده است (استرآبادی، همان: ۱۴۹)، و «ارسلان» به معنای شیر، نماد

منوچهر (همان: ۴۲۵)، گوهر آیین، خزانه‌دار (همان: ۱۵۲)، گوهر آگین شهریوش (۳۴۳) شیروان غوری (همان: ۱۳۸)، فرخزاد، پسر مسعود (همان: ۴۸۱)، قابوس، از خاندان آل زیار (همان: ۴۲۴). ایزدیار (همان: ۶۲۸). شبی (۸۲).

سلجوقیان: تعامل چند فرهنگی، افزایش نفوذ

فرهنگ ایرانی: نام تعدادی از سلاطین سلجوقی (۴۲۹-۵۹۰ق). به عنوان مقتدرترین حکومت ترک نژاد تاریخ ایران؛ از جمله طغرل، آلب ارسلان، برکیارق، سنجر، ترکی است (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۲۲۲/۱۱)؛ آلب ارسلان متشکل از دو واژه آلب به معنای شجاع، دلاور (کاشغری، ۱۳۸۳: ۱۰۱). و ارسلان به معنای شیر است (نصیری، نصیری، ۱۳۹۲: ۸۵). طغرل و سنجر نیز نام پرندگان شکاری است (استرآبادی، ۱۳۸۸: ۱۴۹، ۲۲۶). هرچند نام سنجر به مکان تولد وی، سنجر نزدیک است (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۲۱/۱۸). اما نام‌گذاری مرتبط با نمادهای جنگاوری در فرهنگ ترک‌نژادها رایج بوده و نمادی از شجاعت و سلطنت به‌شمار می‌رفت؛ حال آن‌که نام‌هایی مانند ملک‌شاه و محمد، نشان از گرایش به کسب مشروعیت داشت.

با افزایش نفوذ فرهنگ ایرانی در دربار سلجوقی، نام‌های ایرانی در میان حکام سلجوقی و حکومت‌های تابعه آن‌ها افزایش یافت. برای نمونه برخی حکام سلجوقی کرمان، توران‌شاه (۴۷۷ق). ایران‌شاه (۴۹۰ق). بهرام‌شاه (۵۶۳) اسامی اسطوره‌ای و ملی ایرانی دارند (لین پول، ۱۳۶۳: ۱۲۵). نام‌های پرتکرار ملی - اسطوره‌ای ایرانی کیخسر، کیکاووس و کیکاووس در میان حکام سلاجقه روم (۴۷۰-۷۰۷ق) از این جمله‌اند (همان: ۱۳۸-۱۳۷). همچنین، در این زمان، تعدادی از حکام اتابکان لر کوچک که با مرکزیت شاپورخاست در قرن ششم تشکیل شده بود؛ علیرغم القاب عربی، نام‌های اسطوره‌ای و ملی ایرانی داشتند. شجاع‌الدین خورشید (۵۸۰-۶۲۲ق) سیف‌الدین رستم (۶۲۰-۶۳۰ق) (نطنزی، ۱۳۳۶: ۵۵-۵۶؛ مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۵۳). عزالدین گرشاسب (۶۴۰-۶۳۰ق). شاه‌رستم دوم (۸۸۰-۸۶۰ق) شاه‌رستم سوم (۹۲۰-۹۰۰). جهانگیر (۹۸۰-۹۶۰ق). (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۴۶/۱) شاه‌رستم چهارم (۱۰۰۰-۹۹۰ق) (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۴۶-۴۷). شاهوردی (۱۰۰۶ق). (ترکمان، ۱۳۸۲: ۴۷۰/۲) از آن جمله‌اند. برخی حکام اتابکان لر بزرگ همچون هزار اسب بن ابی طاهر (۶۰۰-۶۲۶ق) پهلوان بن هزار اسب (۶۲۶-۶۴۲) (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۱۷۱). اتابک پشنگ (۷۵۷-۷۹۲). غیاث‌الدین، کاوس (۸۲۷ق). نیز نام ایرانی

بدین ترتیب، نام ایلخانان مغول از هویتی قومی به هویتی مذهبی تغییر یافت تا بدین وسیله ابزارهای لازم برای مشروعیت سیاسی-دینی سلطنت بر یک منطقه مسلمان‌نشین فراهم شود. این پذیرش، چه در زمینه داخلی (هم‌سویی با مردم) و چه در بُعد خارجی (تقابل با دولت‌های رقیب مسلمان مانند حکام دشت قباچاق و ممالیک مصر)، برای تداوم حکومت ایلخانان ضروری بود. در این راستا، ابتدا نام‌های ترکی، به سبب پیشینه ترک‌تبار بودن حاکمان ایران پیش از حمله مغول و سپس نام‌های اسلامی برای کسب مشروعیت دینی در میان سلاطین مغولی رایج شد.

تیموریان: سیاست‌های پیچیده فرهنگی: تیمور

(۷۷۱-۸۰۷ ق)، بنیان‌گذار سلسله تیموری، با تبار و نامی مغولی-ترکی، هر چند در ظاهر، خود را مسلمان متعصبی معرفی می‌کرد؛ اما در ساختار حکومتی خود به اجرای یاسا، قوانین مغولی، پایبند بود و مشروعیتش را از سنت چنگیزی می‌گرفت (ابن عربشاه، ۱۳۷۳: ۸، ۳۲۲). با این حال، نام‌های اسلامی فرزندان وی، ابوبکر، پیرمحمد، خلیل سلطان (۸۱۲-۸۰۷ ق)، و نام‌های ایرانی شاهرخ (۸۰۷-۸۵۰ ق) و میران‌شاه نشان‌دهنده تلاش وی برای آغاز نوعی دگرگونی فرهنگی و کسب مشروعیت است؛ در این میان، نام‌هایی چون ابوبکر و پیرمحمد آشکارا اسلامی‌اند. نام خلیل سلطان نیز با ساختار ترکیبی، پیوندی میان سنت مغولی و اسلامی برقرار می‌کند.

میران‌شاه و شاهرخ نیز نام‌هایی فارسی مبتنی بر شرافت نسب و شکوه سلطنتی هستند. این انتخاب‌ها، نشان‌دهنده تلاش تیمور برای هم‌سویی با فرهنگ دینی و ملی مردمان تحت سلطه‌اند؛ در نقطه مقابل، شاهرخ، که خود نامی فارسی داشت و در سال ۸۱۵ ق. اجرای قوانین یاسا را لغو و فقه اسلامی را جایگزین کرد (بختیاری نیازآبادی و دیگران، ۱۳۹۹: ۵۸). فرزندان او با نام‌های مغولی چون سیورغتمش، جوکی میرزا، بایسنغر و الغیبگ (۸۵۰-۸۵۳ ق) نام‌گذاری کرد. این وارونگی ظاهری، یعنی اسلامی بودن نام‌های فرزندان تیمور مغول‌گرا و مغولی بودن نام‌های فرزندان شاهرخ اسلام‌گرا و دوستدار علم و فرهنگ، نشان‌دهنده پیچیدگی سیاست فرهنگی در دربار تیموری‌ست. در حالی که تیمور با نام‌های اسلامی برای فرزندانش مشروعیت دینی را جست‌وجو می‌کرد، شاهرخ با نام‌های مغولی در پی حفظ مشروعیت تبار مغولی در دربار و نزد نخبگان مغول بود. سلاطین متأخر تیموری از جمله ابوسعید

قدرت و شجاعت. بر این اساس، ترکیب «ایل‌ارسلان» را می‌توان به معنای «شیر قوم» یا «شیر مردم» دانست؛ لقبی که با جایگاه سلطنتی و ویژگی‌های رهبری هم‌خوانی دارد. اما در دوره‌های بعدی، پادشاهان خوارزمشاهی، نام‌های عربی برگزیدند؛ از جمله محمد خوارزمشاه (۵۹۶-۱۷۷ ق) با لقب «علاء‌الدین» و جلال‌الدین خوارزمشاه (۵۹۶-۶۲۸ ق) (شبانکاره‌ای، همان: ۱۳۸-۱۴۲). این تغییر رویه به سمت نام‌های عربی-اسلامی نشان‌دهنده دیدگاه‌های مذهبی و گرایش به کسب مشروعیت سیاسی حکمرانان خوارزمشاهی در این زمان است. دقیقاً در زمان محمد خوارزمشاه است که حکومتگران این خاندان برای کسب عنوان «سلطان» از خلافت عباسی راه پرفراز و نشیبی را طی کردند که حتی منجر به درگیری میان آنان و خلافت عباسی شد (ابن‌اثیر، ۱۳۶۵ ق: ۳۱۶/۱۲).

دوره مغول و تیموری: تحولات جدید در نام‌گذاری

ایلخانان (۶۵۶-۷۳۶ ق): از نام‌های مغولی تا

اسلامی: نام‌های رایج این دوره را می‌توان در چند دسته مغولی، ترکی، اسلامی و ایرانی جای داد. گاهی نیز تلفیقی از این عناصر در نام‌گذاری‌ها به چشم می‌خورد. هم‌زمان با ورود نام‌های مغولی که در اسامی فرماندهان مغولی مانند چنگیز، هولاکو به جامعه ایران وارد شدند. نام‌های ترکی نیز در میان مغولان رواج یافت؛ از جمله این اسامی ترکی باید به نام‌هایی چون ارغون به معنای تیره‌روز و غازان به معنای شاهین اشاره کرد (وصاف، ۱۳۸۸: ۲۳۹/۴، عالی‌زاده، جعفری، همان: ۱۱۶).

در فرهنگ مغولی، تغییر نام امری رایج بود؛ چنگیزخان در ابتدا «تیموچین» نام داشت و پس از پیروزی بر قبایل مغول، نام چنگیز به وی اعطا شد (همدانی، ۱۳۷۳: ۵۷۱/۱؛ جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱۰۰/۲). چنگیز به معنای شاهنشاه (شاه شاهان) دانسته شده است (همدانی، ۱۳۷۳: ۵۷۱/۱). این تغییر نام در مورد جای‌نام‌ها هم توسط مغول‌ها انجام می‌شد، برای نمونه در سال ۸۰۴ قمری، با انتخاب شهر «قنقور اولانگ» توسط الجایتو به عنوان پایتخت، وی نام آن را به سلطانیه تغییر داد (وصاف، ۱۳۸۸، ۴۷۷). با اسلام آوردن سلاطین ایلخانی، نام‌های اسلامی در دربار ایلخانی گسترش یافت؛ تگودار، نام احمد برگزید (همدانی، همان، ۱۱۲۵/۲). غازان خان «محمود» خوانده شد. الجایتو نیز پس از اسلام آوردن، نام «محمد خدابنده» را بر خود نهاد (فصیح خوافی، ۱۳۸۶: ۳۶۲/۲؛ وصاف، همان، ۴۹۷).

است. مقاومت برخی مناطق کشور از جمله ایالات شمالی در حفظ نام‌های ایرانی، تعامل فرهنگی در دوره غزنوی و سلجوقی، و پیچیدگی‌های فرهنگی در دوره تیموری همگی گویای نقش نام‌ها به عنوان شاخص‌های هویتی هستند.

نام به مثابه ابزار سیاست فرهنگی: حکومت‌های

مختلف با اتخاذ سیاست‌های متفاوت در نام‌گذاری، در پی تحقق اهداف سیاسی و فرهنگی بودند. برخی مانند طاهریان با گرایش به نام‌های عربی-اسلامی در پی همسویی با خلافت عباسی بودند، حال آن‌که آل زیار و آل بویه با حفظ نام‌های ایرانی به تقویت هویت مستقل فرهنگی پرداختند.

تعامل و تلفیق فرهنگی: تاریخ نام‌گذاری در ایران

نشان‌دهنده ظرفیت بالای فرهنگ ایرانی در تعامل با فرهنگ‌های دیگر است. تلفیق هوشمندانه عناصر ایرانی، اسلامی و ترکی در دوره‌های مختلف، بیانگر پویایی فرهنگی جامعه ایرانی است.

این پژوهش نشان می‌دهد که مطالعه نام‌ها به عنوان اسناد زبانی-تاریخی، می‌تواند دریچه‌ای نوین به روی درک تحولات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ایران بگشاید. نام‌ها نه تنها بازتاب‌دهنده گذشته، بلکه سازنده آینده فرهنگی ملت‌ها هستند.

References

- Āvar zamānī, Fereidūn (1397). The Cult of Mithra in Myth and History and Its Evolution in the East and West, *Quarterly of Honar va Tamaddon-e Sharq*, Vol. 6, No. 22 [In Persian]
- Abūl Qāsemī, Moḥsen (1373). History of the Persian Language, Tehran: Sazmān-e Motāle'eh va Tadvin-e Kotob-e 'Olūm-e Ensānī. [In Persian]
- Akbarī, Amīr (1394). Factors Behind the Seljuk Attention to Ancient Iranian Festivals and Traditions, *Journal of History Research*, Vol. 10, No. 40. [In Persian]
- Ainiala, T. Östman, J. (2017) *Socio-onomastics: The Pragmatics of names*, Amsterdam, Philadelphia: John Benjamins Publishing Company. [In Persian]
- Bartholomae. Christian (1961) *Altiranisches Wörterbuch*, Berlin. [In Persian]
- Badlīsī, Sharaf al-Dīn (1377). *Sharafnāmeḥ: Tārīkh-e Mufaṣṣal-e Kurdistān*, Tehran: Āsāṭīr. [In Persian]

(۸۵۵-۸۷۳ ق)، سلطان حسین بايقرا (۸۷۳-۸۹۹ ق) و سلطان محمود (۸۹۹-۹۰۰ ق) نیز دارای نام‌های کاملاً اسلامی و دارای هویت مذهبی بودند (ابن عربشاه، همان: ۲۹۸؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۵/۱).

نتیجه‌گیری

تحلیل تاریخی نام‌ها در ایران نشان می‌دهد که نام‌گذاری حکام همواره فراتر از یک انتخاب فردی، به عنوان ابزاری فرهنگی-سیاسی در خدمت بازنمایی هویت و مشروعیت و ایدئولوژی بوده است. نتایج این پژوهش را می‌توان در چند محور کلی خلاصه کرد:

نام به مثابه ابزار مشروعیت‌سازی: در طول تاریخ

ایران، نام‌ها به عنوان ابزاری برای کسب و تثبیت مشروعیت به کار رفته‌اند. در دوره باستان، این مشروعیت از طریق پیوند با خدایان بومی حاصل می‌شد؛ در قرون نخستین اسلامی، از طریق انتخاب نام‌های عربی-اسلامی؛ و در دوره‌های بعدی، از طریق تلفیق عناصر مختلف فرهنگی.

نام به مثابه نشانه هویت فرهنگی: تحولات

نام‌گذاری در ایران بازتابی از تحولات هویتی جامعه ایرانی

- Bahrānīpūr, 'Alī; Asmīzādeh, Khāṭereh (1399). The Rise and Fall of Relations between the Great Lur Atabegs and the Abbasid and Ilkhanid Governments, *Quarterly Journal of Sokhan-e Tārīkh*, Vol. 14, No. 32. [In Persian]
- Bakhtīārī Niyāzābādī, Moḥammad Reżā; Khosravī, Ḥoseyn; Eslāmī, Sohrāb; Hasanābādī, Abolfazl (1399). Judicial Institutions and the Status of Timurid Judges in Greater Khorasan and Their Reflection in Persian Painting, *Journal of Islamic Art Studies*, Vol. 16-17, No. 40. [In Persian]
- Bolādhārī, Abū al-Ḥasan Aḥmad ibn Yaḥyā (1417 AH) *Mojmal-e Ansāb al-Ashrāf*, Vol. 4, Beirut: Dār al-Fikr. [In Persian]
- Beihaqī, Abū-Faḥr (1383). *Tārīkh-e Beihaqī*, ed. 'Alī Akbar Fayyāz, Mashhad: Ferdowsī University Press. [In Persian]
- Bourdieu (1990), *Outline of Theory of Practices*, edited by Nice, R. University Press, Cambridge. [In Persian]
- Crystal, D. (1987) *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*. Oxford:

- Blackwell. [In Persian]
- Christensen, Arthur (1390). *Iran During the Sasanian Period*. Translated by Rashid Yasemi. Tehran: Donya-ye Ketab Publishing. [In Persian]
- Danesh, Younes; Ghorbani, Ali Akbar (1396). "Socio-cultural Factors Affecting Children's Naming by Iranian Families (Case Study: Hormozgan Province)." *Participation and Social Development*, Vol. 3, No. 5, Autumn & Winter 2017, pp. 87–109. [In Persian]
- Estārābū, Joghrafiyā (1382). Territories under Achaemenid rule, trans. Homāyūn Şanatīzādeh, Tehran: Bonyād-e Mowqūfāt-e Maḥmūd Afshār. [In Persian]
- Fasihi Khafi, Seyyed Mohsen (1386). *Mujmal-i Fasihi*. Introduction and critical edition by Mohsen Naji Nasrabadi. Tehran: Asatir Publishing. [In Persian]
- Ferdowsi, Abolqasem (1379). *Shahnameh*. Tehran: Qatreh Publishing. [In Persian]
- Frazer, James George (1383). *The Golden Bough*. Translated by Kazem Firoozmand. Tehran: Agah Publishing. [In Persian]
- Frye, Richard (1373). *The Heritage of Ancient Iran*. Translated by Masoud Rajabnia. Tehran: Elmi va Farhangi Publishing. [In Persian]
- Ibn al-Athīr, ‘Alī ibn Moḥammad (1385 AH / 1965 AD). *Al-Kāmil fī al-Tārīkh*, Vols. 11–12, Beirut: Dār Şādir. [In Persian]
- Ibn ‘Arabshāh, Aḥmad ibn Moḥammad (1373). *Zendegī-ye Shegeftāvar-e Tīmūr*, trans. Moḥammad ‘Alī Nejātī, Tehran: ‘Elmī va Farhangī. [In Persian]
- Ibn al-Jawzi, Abd al-Rahman (1412A.H) *Al-Muntazam fī Tarīkh al-Muluk wa al-Ummam*, Vol. 11, Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmiyya. [In Persian]
- Ibn Moskūyah, Aḥmad ibn Moḥammad (1424 AH). *Tajāreb al-Umam wa Ta‘āqob al-Humam*, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Elmiyyah. [In Persian]
- Istārābādī, Mīrzā Mehdī Khān (1388). *Farhang-e Sanglākh* (Torkī be Fārsī), ed. Ḥoseyn Moḥammadzādeh Şeddiq, Tabrīz: Bārān. [In Persian]
- Istakhrī, Abū Ishāq Ibrāhīm (1340). *Masālik va al-Mamālik*, Tehran: Bongāh-e Tarjomeh va Nashr-e Ketāb. [In Persian]
- Imānpūr, Moḥammad Taqī; ‘Alīzādeh, Kīūmarth (1393) "The Elamite Revolts against Darius I: An Analysis of the Nature of Elamite Uprisings during the Reign of Darius I with Emphasis on the Behistun Inscription", *Quarterly Journal of Pazhūhesh-hā-ye Tārīkhī*, Vol. 6, No. 1. [In Persian]
- Ghaffari Qazvini, Ahmad (1343). *Tarikh-e Jahan Ara*. Edited by Mojtaba Minavi. Tehran: Hafez Bookstore. [In Persian]
- Hamadani, Rashid al-Din Fazlullah (1373). *Jāmi‘ al-Tawārīkh* (Compendium of Chronicles). Edited by Mohammad Roshan and Mostafa Mousavi. Tehran: Alborz Publishing. [In Persian]
- Ḥamavī, Yāqūt (1380). *Mo‘jam al-Buldān*, trans. ‘Alī Naqī Monzavī, Tehran: Sāzmān-e Mīrās-e Farhangī. [In Persian]
- Hintze, Walther (1371). *The Lost World of Elam*. Translated by Firooz Firooznia. Tehran: Elmi va Farhangi Publishing. [In Persian]
- Ja‘farī, Samāneh; ‘Alīzādeh Marsht, Moḥammad (1399). Analytical and Semantic Structure of Selected Turkic Words in Juvayni’s *Tārīkh-i Jahāngushā*, *Quarterly Journal of Matshenāsī-ye. Adab-e Fārsī*, Vol. 12, No. 3. [In Persian]
- Justi, F (1895) *Iranisches Namenbuch*, Marburg. [In Persian].
- Jūzjānī, Mīnhāj-e Sarāj (1363). *Ṭabaqāt-e Nāşerī*, ed. ‘Abd al-Ḥayy Ḥabībī, Tehran: Donyā-ye Ketāb. [In Persian]
- Kāshgharī, Maḥmūd (1383). *Dīwān Lughāt al-Turk* (Compendium of the Turkic Dialects). Translated by Hossein Mohammadzadeh Seddiq. Tabriz: Akhtar Publishing. [In Persian]
- Khārazmī, Moḥammad (1346). *Mafātīh al-‘Ulūm*, trans. Ḥoseyn Khodāyī Jam, Tehran: Bonyād-e Farhang-e Īrān. [In Persian]
- Khādamīr, Ghiyās al-Dīn (1380). *Tārīkh-e Ḥabīb al-Siyar*, Vol. 4, ed. Moḥammad Dabīr Sīyāqī, Tehran: Khayyām. [In Persian]

- Lane-Poole, Stanley (1363). *The History of the Islamic Dynasties*. Translated by Abbas Eqbal. Tehran: Donya-ye Ketab Publishing. [In Persian]
- Mackenzie, D. N. (1986). *A Concise Pahlavi Dictionary*, London: Oxford University Press. [In Persian]
- Mātikān-i Yusht-i Fryān (۱۳۶۵). Transcribed and Translated by Mahmoud Jafari. Tehran: Forouhar Publishing. [In Persian]
- Mobasher, Sūdābeh (۱۳۹۰). *What Do Iranians Name Their Children? A Comprehensive Dictionary of Iranian Names*, Tehran: Ketāb-e Pāreseh. [In Persian]
- Mohammadi, Zekrollah; Adinevand, Masoud (1397). "Explaining the Causes and Process of the Reflection of Bahram Chobin's Character and Rebellion in the Historiography of the Ilkhanid Period." *Iran After Islam Quarterly*, Vol. 9, No. 16, Spring and Summer 2018, pp. 183–213. [In Persian]
- Mostowfi Qazvīnī, Ḥamdollāh (1364). *Tārīkh-e Gozīdeh*, ed. 'Abd al-Ḥosayn Navā'ī, Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]
- Naṭanzī, Mo'īn al-Dīn (1336). *Montakhab al-Tavārīkh*, ed. Jean Aubin, Tehran: Ketābforūshī-ye Khayyām. [In Persian]
- Narshakhī, Abū Bakr Moḥammad (1363). *Tārīkh-e Bukhārā*, trans. Abū Naṣr Aḥmad ibn Moḥammad ibn Naṣr al-Qabāvī, abridged by Moḥammad ibn Zafar, ed. Moḥammad Taqī Modarres Rażavī, Tehran: Ṭūs. [In Persian]
- Naṣīrī, Moḥammad Reżā; Naṣīrī, 'Abd al-Jamīl (1393). *Farhang-e Naṣīrī (Torkī-ye Chaghatāyī, Rūmī, Qezelbāshī, Rūsī va Qalmāqī be Fārsī)*, ed. Ḥoseyn Javādī & Willem Floor, with Mostafā Kālachīn, Tabrīz: Ketābkhāneh-ye Majles va Āyden Tabrīz. [In Persian]
- Oshidari, Jahangir (1378). *Mazdaism Encyclopedia*, Tehran: Markaz Publishing. [In Persian]
- Rabino, H. L.; Amirkhani, Baqer (1341). *History of Mazandaran and Its Rulers. Persian Language and Literature*, No. 63. [In Persian]
- Rezaei Baghbidi, Hassan (2009). *The History of Iranian Languages*. Osaka: Research Institute for Languages of the World. [In Persian]
- Safa, Zabihollah (1371). *History of Literature in Iran*. Tehran: Ferdows Publishing. [In Persian]
- Shabankarai, Mohammad Ali ibn Mohammad (1363). *Majma' al-Ansāb*. Edited by Mir Hashem Mohaddes. Tehran: Amir Kabir Publishing. [In Persian]
- Sharp, Ralph Norman (1349). *The Edicts of the Achaemenid Kings*. Tehran: The Central Council of Imperial Celebrations. [In Persian]
- Sheikh ol-Hokama'i, Emad al-Din et al. (1398). "Onomastics and Historical Sciences Research." *Historical Sciences Research*, Vol. 11, No. 2.
- Shokoohi Yekta, Mohsen (1362). "A Good Name." *Payvand Magazine*, No. 44, Khordad 1362, pp. 48–51. [In Persian]
- Tabari (1375). *Tarikh-e Tabari (The History of al-Tabari)*, Vol. 8. Translated by Abolghasem Payandeh. Tehran: Asatir Publishing. [In Persian]
- Taheri, Reza; Azar, Amir Esmaeil; Zeirak, Sareh (1403). "Cultural Semiotics of Proper Names in the Core of *One Thousand and One Nights* and *One Thousand and One Days*." *Fiction Literature Research Journal*, Winter 2024, Vol. 13, No. 4, pp. 159–175. [In Persian]
- vaṣṣāf al-Ḥaḍrah (1388). *Tārīkh-i vaṣṣāf (The History of Wassaf)*. Edited by Alireza Hajian-Nejad. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Zandi, Bahman; Vasegh, Manizheh (1399). "Naming Trends of Men and Women Across Four Generations from a Sociolinguistic Perspective." *Journal of Language and Translation Studies*, Vol. 53, No. 4, pp. 165–195. [In Persian]